



«ملاصدرا»

حکیمی متاله، فرید در برهانیات و ناظر هوشمندی در عرفانیات

گفت و گو با استاد سید جلال الدین آشتیانی

استاد سید جلال الدین آشتیانی از جمله بزرگانی هستند که تمامی عمر با برکت خویش را صرف تحقیق و پژوهش در شرح افکار، احوال و آثار حکما و فلاسفه بزرگ اسلامی بویژه ملاصدرا و حکمت والای متعالیه او نموده و در این رهگذر با ارائه نظریاتی عمیق دهها جلد کتاب و اثر تحقیقی ارزشمند به جامعه اندیشمندان حوزه و دانشگاه تقدیم کرده‌اند.

استاد آشتیانی شارح بزرگ حکمت و عرفان، در سال ۱۳۰۴ شمسی در شهرستان آشتیان متولد شده، سیوطی، نصاب و ریاضیات را در این شهر خوانده و سپس به قم عزیمت و در آنجا نزد آیة الله شهید صدوقی و برخی بزرگان دیگر، مغنی، مطول و شرح لمعه تا رسائل و مکاسب را دوره کردند و با سفارش آقا میرزا مهدی آشتیانی شرح منظومه و شوارق را نزد آقا شیخ مهدی مازندرانی (از شاگردان شیخ فضل الله نوری و شریعت اصفهانی) گذراندند و به مدت پنج سال در درس کفایه و حکمت و تفسیر علامه طباطبایی حاضر می‌شدند. ایشان دوره‌ای دیگر از فلسفه و عرفان را نیز نزد آیة الله آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (از اساتید فلسفی امام) و آقا میرزا احمد آشتیانی خواندند.

آیة الله العظمی بروجردی در قم و حضرت آیة الله میرزا حسن بجنوردی در نجف از دیگر اساتید ایشان محسوب می‌شدند.

بزخی از آثار ارزشمند استاد عبارتند از: شرح و تصحیح مبدأ و معاد ملاصدرا - شرح و تصحیح رسائل فلسفی ملاصدرا - شرح اصول المعارف ملاحسن فیض - قره العیون ملامحمد مهدی نراقی - شرح تمهید القواعد صدرالدین محمد ترکه - شرح زاد المسافر ملاصدرا - منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران - تصحیح شواهد الربوبیه ملاصدرا تصحیح اللمعة الالهیه ملامحمد مهدی نراقی - شرح مصباح الهدایه فی اثبات الامامة و الولاية و بالاخره کتاب شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی.

استاد سید جلال الدین آشتیانی هم اینک در مشهد مقدس در حوزه علمیه امام جعفر صادق (ع) و دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس عرفان و حکمت برای دانش پژوهان و صاحبان ذوق می‌پردازند.

«خردنامه صدرا» ضمن امتنان فراوان از نظر لطف استاد و ارشادات ارزشمندشان، بویژه به خاطر پاسخ گویی به سئوالات مطرح شده، امیدوار است به برکت مجاورت آستانه مقدس و پرفیض رضوی علیه آلاف التحية و الثناء پرتو نور وجودشان همواره فروزان و پرفروغ باشد.

□ **مقام ولایت، جهت حقی و نبوت جهت خلقی است؛ لذا نبوت به کمال خاص خود می‌رسد و به وجود حضرت ختمی نبوت ختم می‌گردد ولی مقام ولایت کلیه آن حضرت در مشکلات وارثان مقام علوم و احوال آن جناب دور می‌زند نه بر سبیل تناسخ و تکرار در تجلی و به وجود آخرین شمس الشموس عالم وجود ختم می‌شود و تجلیات ولویه اوبه عالم آخرت منتقل می‌گردد.**

خردنامه صدرای: به نظر حضرت تعالی معنای حکمت متعالیه چیست و چه خصوصیتی دارد؟

استاد آشتیانی: قال صدرالحکماء الالهیین آیه الله العظمی فی العالمین: «سميته بالحکمة المتعالیة فی الاسفار...» هذه التسمیة لاینا فی ماشتهر من التسمیة بالاسفار حیث یقول فی کتبه: و قدر قرر ناواً بسطنا المطلب فی الاسفار؛ لان له مقام اجمالی المسمى بالحکمة المتعالیة و مقام تفصیلی المسمى بالاسفار. مصنف عظیم در مباحث علم حق و وجود ذهنی و در موارد دیگر فرموده‌اند: حقیقت انسانی (یعنی انسان بالغ به مقام جمع و تفصیل و متحد با مقام عقل کل) دارای مقام اجمال و کینونت فرقانی است که از آن به مقام عقل بسیط اجمالی خلاق صور مفصله تعبیر نموده‌اند، و صور مفصله مقام ظهور عقل کلی انسان بالغ به مقام قدریه و علم است. وجه تسمیه فرقان و قرآن نیز از این قرار است «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت» مبدأ وجود به مقام قضا و قدر متصف است: قضا علم سابق بر اشیاء را گویند و قدر تنزل آن علم است در عقل اول و مقام قلم و به عقل تنزل از عقل اول مقام قدر گویند. قدر اول علم حق به اعیان ثابت است به اعتبار قبول انتزاع أسماء و مظاهر أسماء که عالم اعیان ثابت باشد.

بناء علی هذا مطالب حکمت متعالیه در دو مقام تحقق دارد: مقام جمع که مرتبه اندماج ما فی الکتاب است در مقام عقل اجمالی یا مقام جمع معانی کتاب است در مرتبه غیب نفس مؤلف کتاب رضی الله عنه. اسفار اربعة عبارت است از مقام تفصیل کتاب حکمت متعالیه

تا قبول تنزل در قوه خیال و به صورت حروف و کلمات، ثم تنزل آن به صورت الفاظ نازل بر سمع مستمع یا تنزل به صورت حروف در قرطاس: آیات قرآنی عبارت است از ظهر کتاب مجید و مسبوق است به مقام بطن وحد و مطلع و مطلع محیط به مراتب بطون قرآنی است. قیصری در فصل دوم از مقدمه خود بعد از ذکر مطلبی از خواجه و وارد نمودن مناقشه بر کلام خواجه طوسی به تأویل قول خواجه پرداخته است که: و هذا وان كان له وجه عند من تعلم الحکمة المتعالیة من الموحدین»

در کتاب الشواهد الربوبیه عبارتی موجود است که استادان فن در فهم آن ناچار به توجیهاات بارده شده‌اند. در ص ۳۴ شواهد چاپ حقیر نوشته شده است «و اعلم أن لهذه المسئلة علی الوجه الذی أدرکه الراسخون فی الحکمة مدخلاً عظیماً فی تحقیق المعادین: الجسمانی و الروحانی و کثیر من المقاصد الایمانیة، و لهذا بسطنا القول فیها فی الاسفار الاربعة بسطاً کثیراً» کتاب عظیم او همان اسفار اربعة است که مشتمل است بر ابواب و فصول کثیره. و قال: «ثم فی الحکمة المتعالیة بسطاً متوسطاً» در مراد از این جمله هر کسی چیزی گفت تا رساله‌ای به دست آمد به نام: «المسائل القدسیة» ملاصدرا بنا داشت کتابی بنویسد که مشتمل بر افکار شخص او باشد. این کتاب از اول مباحث حکمت تا آخر وجود ذهنی به قید کتابت آمده است. مطالب آن نه به وسعت و تفصیل اسفار است نه به تلخیص «الشواهد» و لذا گوید «واقصرناها هنا علی هذا القدر؛ اذ فیه کفایة للمستبصر

خردنامه صدرای: چگونه ملاصدرا قرآن، برهان و عرفان را بایکدیگر آشتی داده است؟

استاد آشتیانی: بین قرآن و برهان و عرفان به قدری جهات مشترک موجود است که آدمی حیران می‌ماند، لذا باید گفت آخوند ملاصدرا با چه تدبیر حقایق قرآنی و معضلات برهانی و عرفان نظری را در یکدیگر ادغام نموده و از این سه اصل حکمت متعالیه خود را به جهانیان اعلام نموده است. آنچه که مدعای برهان است حکمت نظری نام دارد. در الهیات بالمعنی الاخص اسفار: مباحث مربوط به توحید و علم حق بذات خود و اشیاء مباحث قضا و قدر تا مباحث کلام حق که در همه معضلات از ارکان فلسفه و اعظم عرفا و روایات صعب المعانی الی آخر الکتاب و مباحث نفس... الخ

لا فرق بین المعلوم بالکشف و المعلوم بالبرهان الصحیح جز آن که عارف مکاشف حقیقت اشیاء را شهود می‌نماید و به تجلی ارفع اعلی شاهد مندک در مشهود گردد و صاحب برهان از اشیاء عناوین حاکی از اشیاء خارجی را وسیله ادراک بوجه قرار می‌دهد.

هیچ یک از این دو فرقه در حقیقت اشیا را درک نمی‌کند ولی فرق است بین درک به تمام هویت و درک و شهود بوجه. چه آن که حقیقت هر شی متقوم به حق است و ذوات الاسباب لاتدرک الا باسبابها؛ در این مسئله غفلت نشود که سالک طریق باطن در حد استعداد خود مقوم وجود و حضرت هستی را شهود نماید اولاً و در ضمن شهود حق متقوم به حق و حقیقت ارتباطیه به وجه مطلق می‌بیند و سالک راه ظاهر از اشیا جز تعینات مطلق نبیند و عین ممکن عدم والوجود حق طلق لله.

برهان حقیقت عیان را نفی نمی‌کند ولی صاحب دلیل نیل به مقام شهود را صعب المنال می‌داند و فرق ناچار به شدت و ضعف است و نیز علم به حق از طریق برهان حکایت می‌کند از آنچه که ولی عارف شهود می‌نماید. بسیاری از حکما تصریح کرده‌اند که علم واقعی شهود حقایق است به صریح وجود، ولی طی این طریق «کار هر بافنده حلاج نیست».

خردنامه صدر: به نظر جناب عالی ارتباط حکمت متعالیه ملاصدرا با عرفان نظری ابن عربی چیست؟

استاد آشتیانی: عرض می‌شود که صدرالحکما آخوند ملاصدرا یکی از پیروان ابن عربی در عرفان و تصوف نظری است و از او بسیار استفاده کرده است، ولی ماهرانه و بجا. در مواردی به نقد کلمات او پرداخته است. خلاصه کلام و لب لباب مرام آن که ابن عربی در کلمات خود مطالب غیر قابل قبول در بادی نظر دارد و ملاصدرا آنچنان ماهرانه مطالب او را سر و صورت می‌دهد که واقعاً قابل تمجید است: از جمله تحریر مراد ابن عربی در علم حق و این از خصائص آخوند است لذا بین مشرب‌ها تلفیقی و ترکیبی و نظمی عالی به وجود آورده است و باب اختلاف بین عارف و حکیم و مشایی و اشراقی را منسد و یک قرن بعد از آخوند در حوزه‌های علمیه شنیدن کلام ابن عربی قبیح نبود ابن عربی در جایی گوید: تعلق نفس به بدن انسانی در این نشأت ذاتی است. و حیات بدن نتیجه ذاتی است. ملاصدرا می‌فرماید: آن حیات و تعلق ذاتی به بدن است که در باطن مستور است نه بدن واقع در معرض کون و فساد. عجب آن که ابن عربی همین کلام اخیر ملاصدرا را در جلد اول فتوحات آورده است.

خردنامه صدر: در چه مسائلی می‌توان ملاصدرا را مبتکر نامید؟

استاد آشتیانی: مطلب قابل تذکر آن است که صدر الحکماء فیلسوف الهی متزلعی است که به حق بنیانگذار مکتبی گردید که حکمت الهی را از سقوط مطلق نجات داد. قبل از ظهور استاد او سید اماجد الحکماء و الفقهاء،

استاد حکمت کسی بود که با زدن به یمین و یسار می‌توانست کتاب شفا را تدریس نماید و معاصران ملاصدرا از جمله میرفندرسکی و شاگردانی که تربیت کرد از خط خاص شفا کوچکترین ظهور و تجلی در آنها دیده نمی‌شد و اگر کسی می‌توانست عبارات شفا و حکمت الاشراق سهروردی درس بدهد شق القمر کرده بود. اما مکتب شیراز از سید شریف و مقدم بر او عضدالدین ایجی و دوانی و سید سند عمر خود را صرف مکتب کلام نموده‌اند و جنگ علمی آنها با یکدیگر راه گشا نبود و ملعبه با الفاظ شغل شاغل آنها بود و به تدریج بعد از آن که قزوین مرکز امپراتوری تشیع گردید، دانشمندان همان مطالبی را ارائه می‌دادند که قبل از آنها ذکر شده بود. میرداماد اولین فیلسوفی است که توانست در تدریس شفا اظهار نظر نماید و لااقل تعلیقات دقیقی بر اصل اضافه نماید.

میرفندرسکی نزد اشراق^۱ و علامه چلبی بیک حکمت آموخت. چندین صفحه مطالب از او در دست است به اضافه کتابی به نام رساله صناعیه دارای عباراتی پخته و عالمانه. میرفندرسکی سال ۱۰۳۷ بعد از سیر آفاق وارد اصفهان شد، شاه صفی به دیدن او رفت و وسیله زندگی او را فراهم نمود و شاه عباس دوم نیز به میر عنایت داشت. شهرت میرداماد سبب شد از اطراف و اکناف از جمله از ممالک مجاور برای تحصیل معقول و منقول به خدمتش تشریف حاصل نمایند. بهترین شاگرد

□ استعداد و هوش سرشار و نبوغ ذاتی و تعلیم و تربیت استاد، منشأ ظهور حکیمی شد که حقاً از نوادر دهور و اعصار به شمار می‌رود و بنیان‌گذار طریقه حکمت متعالیه گردید و کلام آخر آن که ملاصدرا، بنیانگذار حکمت متعالیه، حکیمی متأله، فرید در برهانیات و ناظر هوشمندی در عرفانیات است.

او که از نوابغ به شمار می‌رود، صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدراست که حقاً او اهرمی بود که به مرور

۱- سیدمحمدباقر داماد

زمان حرکتی ایجاد نمود که حکمت الهی و دانش حقیقی را متحول نمود.

این که حکیم سبزواری نوشته است آوازه فلسفه و حکمت جدید من را به اصفهان رهنمون شد، کلامی است صادر از شخص بزرگ؛ چه آن که تا طلوع آخوند نوری روش به تمام معنا شناخته نشد و از زمان شاه سلیمان به بعد فرقه‌ای ترتیب شده بودند که عرفان را «شجره زقوم» نام نهادند و به تدریج محیط به حالی درآمد که کلیه احفاد شیخ زاهد گیلانی عارف بزرگ عصر خود را از اصفهان بیرون کردند. از جمله مرد جامع کاملی را باهانت از دیار خود راندند که نام شریف او شیخ محمد حزین لاهیجی است. ویرانی ایران و تبدیل به خرابه شدن شهر زیبای اصفهان مرکز امپراتوری تشیع و گرفتاری ملت بدبخت ایران در چنگال اجامر و اوباش افغان صد در صد مستند به شاه سلطان حسین نیست، و ریشه آن اگر ردیابی شود، معلوم خواهد شد به چه دلیل قشونی که تا قلب کشور عثمانی رسوخ پیدا نمود، با سهولت ضعیف شد.

□ مباحث مهم کتاب اسفار را باید در سنین جوانی فراگرفت و با چند درس مبتنی بر دلایل ظنی و مشهورات و مسائل جدلی توأم نمود و از مباحث خطابیات پرهیز نمود.

در هر حال آخوند ملاصدرا در عرفان ذوق خاص داشت، استعداد و هوش سرشار و نبوغ ذاتی و تعلیم و تربیت استاد، منشأ ظهور حکیمی شد که حقا از نوادر دهور و اعصار به شمار می‌رود و بنیانگذار طریقه حکمت متعالیه گردید و کلام آخر آن که ملاصدرا، بنیانگذار حکمت متعالیه، حکیمی متأله، فرید در برهانیات و ناظر هوشمندی در عرفانیات است.

خردنامه صدر: به نظر شما ملاصدرا را چگونه مفسری می‌توان معرفی کرد؟

استاد آشتیانی: از مراجعه به تفسیر او بر قرآن و شرح اصول کافی و کتاب اسرارالایات معلوم می‌شود که مفسری دقیق و محدثی محقق است و در مقام تأویل آیات و روایات به تأویلات سست اعراض می‌کند.

روایات وارده از طرق مشایخ ما نظیر قرآن دارای ظهر و بطن و حد و مطلع است و صاحب ولایت کلیه و مقام تمکین و دعوت محمدیه در مطلع کتاب تدوین و تکوین قرار دارد و آیات و اذکار را از قائل آن می‌شنود؛

چه آن که متحقق به مطلع نحوه تنزل کلام ذاتی از حضرت علمیه را شهود می‌نماید و کلام حق در تمام مراتب ظهور و بطن ولی مطلق مرور نموده تا مرحله ظهور کلمات به صورت الفاظ و عبارات.

کسی که در برهانیات راسخ و از اکابر فن برهان به شمار می‌رود و در عرفان نیز ذوق و استعداد خاص دارد و در علم تفسیر نیز وارد و مطالعات وسیعی در این علم دارد، بین برهان عقلی مبتنی بر مقدمات صحیح و عرفان نظری که مبتنی بر اصول قابل پذیرش باشد، تناقض نمی‌بیند.

لذا در تفسیر ابتدا به لسان اهل ظاهر از مفسران سخن می‌گوید و بعد به نقل احادیث و اقوال راجع به تفسیر می‌پردازد همانطوری که مقام ظهر قرآن با بطن آن تباین ندارد، بین کلمات مستفاد از طریق برهان و حقایق مستفاد از روش عرفان تناقض وجود ندارد. یکی از سخن برهان عقلی است که آنچه در قوه عقل است منطبق بر خارج است. مرتبه علم الیقین همین مقام است. مستفاد از عرفان معنا و حقیقت منطبق بر خارج نیست بلکه حجاب علم و صورت ادراکی ملغی و حاق خارج مشهود است. در مرتبه اخیر مشاهده که مقام حق الیقین باشد گرد دویی برخیزد و فناء شاهد در مشهود تحقق پذیرد.

آن که دارای مقام و مرتبه علم الیقین است نسبت به شخص بالغ به مقام حق الیقین خواب است نه بیدار. مانند کسانی که از مفسران سور قرآنی به شمار می‌روند، قهراً این مفسران که از ناحیه الفاظ کلام حق را تفسیر می‌نمایند و در مقام ظهر قرآن قرار دارند و بالغان به مقام تأویل که از عالم معنا به عالم الفاظ و صورت می‌نگرند بیدار و مفسر متوقف در الفاظ خواب است. آن که از بطن دوم قرآن به بطن سوم عروج نموده است از حقایقی آگاه است که متوطن در بطن دوم از آن غفلت دارد. مرتبه اعلا بطن قرآن اختصاص دارد به کسانی که در مطلع کتاب تکوین و تدوین قرار دارند و همه مراتب و درجات قرآنی را مشاهده نموده و حقیقت جمعی قرآن را که جامع تمام مراتب قرآن است از جمله صورت مثالی قرآن دفعه واحده دهریه قرائت می‌نمایند.

خردنامه صدر: تشیع و تعالیم ائمه معصومین (ع) در حکمت متعالیه چه سهمی دارد؟

استاد آشتیانی: جواب این سؤال که تا چه حد تعالیم ائمه در تکوین فلسفه ملاصدرا تأثیر داشته است کار مشکلی است. تعالیم ائمه دارای مراتب و به حسب صورت و معنا متفاوت.

ملاصدرا در مسئله ولایت و نبوت و اموری که از مصدر تاله اهل بیت صادر گردیده است، و عامه و از

جمله عرفای عامه بر آن رفته‌اند، از اهل بیت متأثر است به تقریر و بیان آخر، امیرمؤمنین علیه‌السلام حقایق را در دوران خلافت ظاهری و قبل از خلافت ظاهری بیان کرده که شیعه را از انحراف بازداشته‌اند و در شیعه پیرو مذهب معتزلی و اشعری وجود نداشته است. معتزلی به تنزیه صرف قائل است و حق را محدود دانسته‌اند؛ تنزیه صرف و نفی احاطهٔ قیومیه حق به درجات وجود مستلزم انفکاک علة‌العلل از مخلوقات است.



اشعری به تشبیه محض گرایش دارد و این نیز در نزد عقل مضاعف کفر صریح و الحادی فضیح است و استناد افعال خاص مبادی جسمانیه بدون واسطه با قواعد عقل صریح و نص شریعت محمدیه ناسازگار است.

در آنجایی که می‌فرماید: «لیس لصفته حد محدود، و نعت موجود» تصریح به چند مطلب و اشاره به مطالبی می‌نماید. مفسدهٔ زیادتی صفات بر ذات محدودیت ذاتست و نیز صفت قابل حد خاص از لوازم ممکن است و نیز صفت محدود متنزل از مرتبهٔ موصوف است و علم و قدرت و ارادهٔ محدود نمی‌شود ساری در همهٔ اشیاء باشد و نیز امکان ندارد که متحد با ذات باشد؛ چه آن که هر یک از صفات زائده با صفت دیگر دارای جهات اشتراک و امتیاز است و هر یک از صفات با ذات نیز دارای جهات اشتراک و امتیاز است. از خواص قول جامع بین تنزیه و تشبیه و نفی تنزیه صرف و تشبیه محض و لازم نفی این دو و جمع بین تنزیه و تشبیه التزام به لاجبر و لاتفویض بل الامرین الامرین اثبات سربان اختیار در کافه ذراری وجودات و مستند است به مفیض وجود و مبدأ جود و در عین استناد به خلاق هستی مستند به موجودات است که «الفعل فعل الله لکن فعلنا»

«وان قلت بالتنزیه کنت مقیداً
وان قلت بالتشبیه کنت محدداً
وان قلت بالامرین کنت مسدداً
و کنت اماماً فی المعارف سیداً»

شارح محقق عقیف الدین تلمسانی (شرح فصوص نسخهٔ خطی ص ۲۸۰ فص نوحی) در شرح معانی ابیات منسوب به شیخ اکبر ابن عربی نوشته است «و المراد من الامام فی المقام علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و هو سید سادات الامة المرحومة فی المعارف و قال رسول الله: «ان الله جعل ذریته فی صلب علی» و قال «کل بنی انثی تمت عصبتهم لایبهم ما خلولد فاطمه فانی انا عصبتهم و انا ابوهم».

در فصوص شیخ بزرگوار گوید: «فص حکمة جلالیه فی کلمة یحیاویة. هذه حکمة الاولیة فی الاسماء؛ فان الله تعالی سماه یحیی اذ یحیی به ذکر زکریا (لانه یحیی ذکراییه) و لم یجعل له من قبل سمیا».

شیخ مطلب را تعمیم داده و معتقد است که علم اذواق خاص کمل انبیاء بر سبیل وراثت در انبیا باقی است بر سبیل تجدد أمثال «فان آدم حیی ذکره بشیث (چه آن که شیث در علوم الهیه وارث آدم است). و «ان نوحاً حین ذکره بسام و کذلک الانبیا»

□ ملاصدرا در مسئلهٔ ولایت و نبوت و اموری که از مصدر تأله اهل بیت صادر گردیده است، و عامه و از جمله عرفای عامه بر آن رفته‌اند، از اهل بیت متأثر است.

این سخن پیش می‌آید که وارث علوم و احوال و مقامات اشرف انبیا کیست؟ در حالتی که «لن نجد لسنة الحق تبدیلاً» گویند که ذکر نبی صلی الله علیه و سلم لعلوم الاذواق و ما ظهر الاً بعلی و اولاده علیهم السلام؛ فاحیی الله ذکره بعلی لان النبی ربه فهو ولده من جهة التریبه و تلقین الذکر فی طریق الاولیاء کلها راجع بالاسانید الی علی علیه السلام؛ و لذا قال صلی الله علیه و سلم لعلی کرم الله وجهه: یا علی أنت تسمع ما أسمع و تری ما أراه، الا انک لست بنبی. معنای وراثت در این مقام وراثت حال و مقام و علوم حضرت ختمی مقام است. و لعلی من البطون القرآنیة البطن السابع و من المقامات مقام أو أدنی وللدراجات درجة الاکملیه و لکن بالوراثة لا بالاصالة.

مقصود آن که امیرمؤمنین و ختم الاولیاء الشامخین علیه السلام افضل اولیاست و انبیا نیز بعد از بلوغ به مقام ولایت در کسوت نبوت ظاهر می‌شوند.

مقام ولایت، حقی و نبوت جهت خلقی است؛ لذا نبوت به کمال خاص خود می‌رسد و به وجود حضرت

ختمی نبوت ختم می‌گردد ولی مقام ولایت کلیه آن حضرت در مشکات وارثان مقام و علوم و احوال آن جناب دور می‌زند نه بر سبیل تناسخ و تکرار در تجلی و به وجود آخرین شمس الشمس عالم وجود ختم می‌شود و تجلیات ولویه او به عالم آخرت منتقل می‌گردد.

خردنامه صدر: معنای حرکت جوهری چیست؟

استاد آشتیانی: یکی از مباحث مهم اسفار بحث حرکت در جوهر است. بحث تجدد امثال که ابن عربی آن را در مجردات جاری می‌داند و اتباع او شارح قیصری و محقق جامی و برخی دیگر از او تبعیت کرده‌اند و گفته اسم جمال و جلال و به عبارت دیگر اسماء جمالیه و جلالیه حاکم بر مظاهر امکانیه‌اند، چه در دنیا و چه در آخرت و قال بعضهم:

هردمی جانی فدا سازم تو را

جان نو بخشد جمال تو مرا

دردم دیگر تو بخششی جان نو

کهنه را گوید جلال تو برو

مراد انعدام صریح ممکنات نیست تا مستلزم تکرار در تجلی شود؛ باید مراد قبض و بسط باشد. از جهتی در مجردات ماده مشترک بین صور زائله و حادثه قابل تصویر نمی‌باشد و بحث کامل در این مسئله را موقوف به وقت دیگر می‌نمایم. این نکته باید محفوظ بماند که قائلان به خلق جدید به کون و فساد نیز قائلند.

بسیاری از ارباب کمال به لفظ حرکت جوهر ساخته‌اند و در اقامه دلیل بر این مسئله صعب المثال عاجزند و آنچه مهم است تصویر ذهنی حرکت در جوهر است. برخی بین واحد بالعموم مفهومی مصطلح ابن سینا — در علیت صورته ما جهت بقاء ماده؛ چه آن که اگر امری حافظ تحقق ماده نباشد باید عند توارد الصور حقایق جسمانیه مبدل به عدم صریح خارجی گشته و صور بدون ماده مستعد قبول صور تحقق پیدا نمایند — و واحد بالعموم به معنای وحدت سعی خلط کرده‌اند و گفته‌اند: حرکت در جایی قابل تصویر است که اصل محفوظ بین صور زائله و حادثه تحقق داشته باشد و در حرکت جوهری چنین ماده و موضوع قابل تصویر نمی‌باشد.

منکران حرکت جوهر به تبع شیخ بین احکام وجود و ماهیت خلط کرده‌اند. مرحوم سیدالحکماء آقامیرزا ابوالحسن جلوه که در حقیقت حکیم مشایی است از شیخ دفاع کرده است. در حرکت جوهر از آنجا که عرض تابع جوهر است و از طرفی شنیده شده است که ترکیب جوهر و عرض ترکیب اتحادی است، بعضی الاجلته به تجویر. الحركة فی الحركة قائل شده‌اند، ناچار به حرکت

در جوهر نمی‌توانند قائل شوند. در حرکت موضوع باید مشخص معرا از ابهام باشد جز ابهام خاص ماده و صورتی که به یک وجود موجودند و خود ما به تمام هویت ماده است برای صورت لاحق. مراد از صورته ما و کم ما در مشرب حکمای مشاء واحد بالعموم مفهومی است که گفته‌اند:

«صورة ما بمعنی الواحد بالعموم المفهومی شریک علة للهولی»

□ رئیس الحکما ابن سینا در هر جا که حرکت جوهریه را منکر است بین احکام وجود و ماهیت خلط نموده است.

ترکیب ماده با صورت نزد محصلان از حکمای مشائیه انضمامی است لذا ماده در حال فصل و وصل باقی است.

بنابه بر طریقه صدرالحکما واحد بالعموم مفهومی در مسیر صعودی و حرکات استکمالیه جاندارد و «لیس المراد من صورته ما، الواحد بالعموم المفهومی بل الواحد بالعموم بمعنی السعة الوجودیه والسریان الوجودی؛ لان الحركة الجوهریه و التحولات الذاتیه فی القوس الصعودی و السیر الکمالی الی الله انما تکون علی سبیل اللبس بعد اللبس.

فالصورة الواقعة فی صف نعال ذلك السیر، هی بحسب اصل الحقیقة الساریة فی المراتب، عین الواقعة الواقعة فی قصوی مراتبه^۲ الرفیعة»

بنابر ترکیب اتحادی ماده و صورته و حرکت در جوهر، معنی کلام آن نیست که حرکت در نفس هویت ماده واقع می‌شود و از ناحیه ماده سابقه به تبع صورت فانی می‌شود و صورت بدون مسبوقیت به جهت قوه تحقق پیدا می‌نماید بر سبیل ابداع و یا آن که ماده نیز دارای ماده است. سیلان در صورت است و ماده در تمام وجود صورت دویده است و هر صورت سابقه به تمام هویت ماده است جهت صورت لاحق من دون آن یکون للمادة مادة. در حرکات انسان.

متصف به کمالات و یا مستعد جهت قبول مسیر صعودی تا فنا فی الله، مرتبه نازله متصل به صورت

۲- تعلیقه استاد محقق آقا میرزا مهدی آشتیانی بر شرح منظومه سبزواری، بحث حرکت، ص ۶۷۱. حکیم سبزواری در حاشیه شرح منظومه به این معنا اشاره نموده است.

خیالیه و صورت خیالیه متصل به صورت جبروتیه و صورت جبروتی در کمال متصل به مقام قرب نوافل است. «والیه یصدق الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعها» صاحب علم ولیده عمل به مرتبه واحدیت متصل است. حفظ هر نوع در حرکات ذاتیه می شود گفت به مثل نوری یا دهر ایمن اعلی و یا به اسم حاکم بر این مظهر است. براهینی که در اسفار (جلد سوم ط ج) اقامه شده است تا صفحه ۱۰۱ - فصل ۲۶ بر مذاق قوم است نه به مشرب ملاصدرا. حکیم محقق سرکار حاج ملاهادی، بر گفته ملاصدرا که فرمود: «فی استیناف برهان آخر علی وقوع الحرکه فی الجوهر» و قال: «اعلم ان الطبیعة الموجودة فی الجسم لا یفید شیئاً من الامور الطبیعیة لذاتها؛ لانها لوکانت تفعل فی جسمها، لکان فعل من دون و ساطة الجسم...» در صدد اشکال برآمده است و فرموده است «وفیه اولاً ان هذا تعطیل للقوی و الطباع» الی ان قال بعد ذکر سطور طولیة: «ان هذا مناسب لمذهب الشیخ الاشراقی»

شیخ اشراق تمام آثار مترتبه بر قوای غاذیه و نامیه و مصوره را مستقیماً مستند به رب النوع می داند و دلیل می آورد که قوای عدیمة الشعور نشاید که مبدأ افاعیلی شوند که عقل آدمی از آن افاعیل حیران است؛ غافل از آن که ارباب انواع مبدأ تسخیر آن قواست و ارباب انواع نیز مسخر ملائکه مقدم بر خود و به حکم «والله و من رائم محیط» همه ممکنات مظهر اسماء الهیه اند با رعایت سنخیت.

مباحث و فصول جلد سوم اسفار قسمت خاص حرکت منظم و مرتب است. تدریس آن محتاج به صرف وقت و مقدم بر همه چیز قرائت کتاب نزد استادی که خود این نوع مباحث را از استادانی که مکرر تدریس کرده اند و نزد کهنه استاد فرا گرفته اند می باشد.

مباحث مهم کتاب اسفار را باید در سنین جوانی فرا گرفت و با چند درس مبتنی بر دلایل ظنی و مشهورات و مسائل جدلی توأم ننمود و از مباحث خطابیات پرهیز نمود. تلطیف سر و قدرت غور در عقلیات صرفه و ذوقیات مبرهن شرط اساسی درک مطالب کتاب اسفار است. مرحوم استاد مطهری (فدیه) بارها می فرمود: بعضی از مواضع اسفار را با رجوع دقیق به کرات متعدد می توان درک نمود» باید مدرس این

کتاب دائماً با آن سر و کار داشته باشد.

ماده و صورت متحدند و وجود واحد متحد با قوه که ترکیب این قوه با صورت ترکیب اتحادی است. از آنجا که ماده سریان در تمام وجود صورت دارد و این سریان ماده در صورت است که صورت به تمام هویت بالفعل نمی باشد و این که اکابر فن حکمت متعالیه می گویند ماده با صوراً ما موضوع حرکت است مراد از صوراً ما واحد بالعموم مفهومی نیست کماظنه الشیخ الرئیس بلکه واحد بالعموم به معنای سعه وجودی است و حقیقت واحد سیال و روان صورت متحد باماده است و اگر کسی توهم نماید که در حرکت جوهر موضوع لازم نیست، منکر اصل حرکت است من حیث لایدری؛ چه آن که اگر شیء مطلقاً عاری از ماده قابل حرکت باشد، معنایی برای حرکت باقی نمی ماند و جوهر سیال وقتی سیال است که در آن قوه سیلان باشد و این قوه و ماده قابل است که قوس صعودی را منشأ است.

و این شنت قلت، ترکیب اتحادی منشأ این اصل اصیل است که ارباب حکمت متعالیه بر آن رفته و فرموده اند، هر صورت نوعیه که ماده در تمام هویت آن ساری است، بعینها ماده و هیولاست نسبت به صورت لاحق. نه ماده ملتجی به صورت از قبول فیض سرباز می زند و به دیار عدم صرف ملحق می شود و نه صورت متحد با ماده قبل از عروج به عالم فعلیت صرفه منزه از ماده سیراب می گردد؛ نه فیض حق قبول انقطاع نماید و نه قابلیت بماهی قابلیت اشباع می شوند.

و قد ظن سید الحکماء میرزا ابوالحسن جلوه، ان المراد من صورة ما فی الحرکه الواحد بالعموم الابهامی و زعم انه یترتب علی ماخیله عدم بقاء الموضوع فی الحرکه اذا کانت الحرکه فی الجواهر العالم ای عالم الماده. و قدمات رحمه الله و لم یتصور الموضوع للحرکه.

میرزا به تبع رئیس ابن سینا از درک وحدت اطلاق و فرض وجود واحد سعی متصف به وحدت اطلاق در حرکات طولیه جوهریه مناسب با قوس صعودی و سریان وجودی که مبدأ طلوع آن نطفه و غایت کمال آن فناء فی الله و نهایت غروب آن بقاء بالله، عاجز بود.

رئیس الحکما ابن سینا در هر جا که حرکت جوهریه را منکر است بین احکام وجود و ماهیت خلط نموده است. □